

مسأله این است:

انتقاد واقعی یا انتقاد آبکی؟

نوشته دکتر حسین ابوتراییان

روشنگر راجع به سؤال یا انتقادش باشد؛ سپس در صورتی که جواب مناسب و مطلوبی دریافت نکرد یا مواجهه با بی‌اعتنایی و برخورد ناخوشایندی شد، آنگاه به درج مطلب مورد نظر خود بپردازد، تازه آن هم به شرطی که باعث تضعیف نظام حاکم نشود و به صورت انتقاد سازنده و همراه با ارائه راه حل باشد.

نظر این گروه به چند دلیل مردود است و نمی‌تواند در راستایی باشد که به هدف اثرگذاری مطبوعات بر حکومت جامه عمل می‌پوشاند.

اول - مطبوعات را به مرور محافظه کار می‌کند و به صورت مطبوعات شبه دولتی (و یا حتی دولتی) در می‌آورد. زیرا وقتی بدعت شد که مطبوعات قبل از هر انتقاد یا افشاگری، ابتدا از مقامهای مربوطه خواستار پاسخ قانع‌کننده شوند، طبیعی است که این امر آهسته آهسته باعث اثرگذاری حکومت بر مطبوعات می‌شود و لذا به نقض اعتقاد همانهایی می‌انجامد که اصولاً طرفدار اثرگذاری مطبوعات بر حکومت بودند.

دوم - احتمالاً باعث رشد پدیده **پاج‌خواهی** توسط مطبوعات می‌شود. به این دلیل که ممکن است در مواردی جوابهای قانع‌کننده مورد نظر، توسط مقامهایی که هدف انتقاد قرار گرفته‌اند، از طریق زیر میزی در اختیار نشریه قرار گیرد.

سوم - به تدریج حالتی پدید می‌آورد که نتیجه‌اش عدم تحمل عقاید و آراء مخالف از سوی دولتیان و مقامهای حاکم است. زیرا پس از مدتی آنها به ندیدن و نشنیدن و نخواندن حرفهای مخالف و انتقادآمیز عادت می‌کنند و در نتیجه خواهند کوشید تا جامعه را به همان جهت و فکر و رنگ و لباسی درآورند که خود می‌خواهند، و نیک می‌دانیم که این مقدمه‌ای

خود با مطبوعات رفتار کنند. گروه دوم را کسانی تشکیل می‌دهند که ضمن اعتقاد به اهمیت اثرگذاری مطبوعات بر حکومت، آزادی مطبوعات را به صورتی مشروط قبول دارند و حرفشان این است که: چون مطبوعات باید در محدوده‌ای حرکت کنند که به مصالح ملی صدمه وارد نیاید، پس فقط



می‌توانند به «انتقاد سازنده» بپردازند، نه درج مطالب یا انتشار خبرها و گزارشهایی که به تضعیف مقامها یا نهادهای حکومتی بیانجامد. به عقیده آنها: هر نشریه‌ای که بخواهد به تشریح نارسایی‌ها و کاستی‌ها و احیاناً فسادهای موجود در سیستم حاکمیت بپردازد، بهتر است قبل از افشاگری یا انتقاد از نقائص و سوءاستفاده‌ها، ابتدا مطلب را با شخص یا اداره یا نهاد مربوطه در میان بگذارد و خواستار پاسخ قانع‌کننده یا

حکومت و مطبوعات بر یکدیگر اثر دارند. ولی نفع جامعه بیشتر در این است که مطبوعات بر حکومت اثر بگذارند، نه حکومت بر مطبوعات. زیرا در حالت اول، حکومت پالایش می‌یابد و در جهت تأمین منافع مردم پیش می‌رود. لکن در حالت دوم، حقایق پنهان می‌ماند و نارضایتی مردم بیشتر می‌شود.

گرچه برخی از دولتمردان جمهوری اسلامی ایران نیز به این امر معتقدند که باید مطبوعات بر حکومت اثر بگذارند، ولی در بین آنها به دو گروه جداگانه برمی‌خوریم که از نظر موضعگیری نسبت به عملکرد مطبوعات با هم اختلاف دارند.

گروه اول کسانی هستند که می‌گویند وقتی به کسی مجوز یا امتیاز چاپ نشریه‌ای داده شده، یعنی او را واجد صلاحیت برای رساندن خبر و پیام و اطلاع به مردم تلقی کرده‌ایم و نباید درباره‌اش به گونه‌ای رفتار کنیم که گویی کودکی نابالغ است و احتیاج به قیم دارد. به عقیده این گروه: مطبوعات البته در چارچوب قانون اساسی و قانون مطبوعات از آزادی برخوردارند، ولی اگر مرتکب خلافی شدند طبق قانون باید به جرم آنها در دادگاهی یا حضور هیأت منصفه (متشکل از خبرگان فرهنگی و مطبوعاتی) رسیدگی شود و بعد هم در صورت محکومیت، امتیاز نشریه را لغو یا به صورت موقت معلق کنند، نه اینکه وزارت ارشاد یا هر نهاد دیگری رأساً در چنین مواردی تصمیم بگیرد و حق دفاع از خود را به نشریه توقیف شده ندهد. البته عده‌ای که در این گروه جا دارند، تعدادشان حتی به انگلستان دو دست نمی‌رسد و بیشترشان هم یا در رأس امور نیستند و یا اگر صاحب مقام هستند، در موضعی قرار ندارند که بتوانند بر اساس نظر و اعتقاد

برای ظهور دیکتاتوری است و البته دیکتاتوری نیز مقدمه‌ای برای سقوط رژیم خواهد بود.

چهارم - باعث می‌شود کارهای نارسای قابل انتقاد به صورت موردی و مقطعی فیصله یابد و نفعش فقط به افراد خاصی برسد. مثلاً خبری به یک روزنامه می‌رسد که در فلان جا میخی به چشم یک بچه فرو رفته و هیچکس به دانش نمی‌رسد. اگر روزنامه این خبر را به جای چاپ در نشریه خود، تحویل روابط عمومی وزارت بهداشت بدهد، طبیعاً وزیر مربوطه ممکن است به پزشکان منطقه دستور دهد که بسیج شوند تا میخ را از چشم آن کودک خارج کنند. این امرگر چه اقدام پسندیده و مطلوبی است، لکن مسأله این است که اگر روزنامه آن خبر را چاپ کند و عده‌ای به خاطر اهمال در انجام وظیفه تنبیه شوند، منبع همه میخها در همه جای کشور از چشم همه کودکان بیرون می‌آید و نیازی به دستور وزیر نخواهد بود. بنابراین وقتی مطلبی انتقادآمیز یا افشاگرانه در مطبوعات منعکس شد، فرد فرد مأموران دولت را هشیار می‌کند و باعث می‌شود هر کدام بیشتر مواظب باشند و در کارها دقت و توجه کنند تا آنگونه در اثر بی‌دقتی و عدم احساس مسئولیت بی‌آبرو نشوند.

پنجم - ذوق ابتکار و تحقیق را در روزنامه‌نگاران از بین می‌برد و آنها را به صورت انتقال‌دهندگان خنثی درمی‌آورد. زیرا هر کدام که سوزهای یافتند ناچارند به سراغ روابط عمومی اداره یا نهاد مربوطه بروند و در هر حال اجباراً هم که شده مجاب شوند.

در چنین حالتی، نه تنها هر نوع انگیزه سوزهبابی در مطبوعات از بین می‌رود، بلکه ناخودآگاه به طرف مضمون‌هائی کشیده می‌شوند که حالت عوامانه، بی‌هویت، بی‌پایه، و به اصطلاح بی‌دردسر دارد. به معنای دیگر مسائلی مطبوعات را به خود مشغول می‌دارد که

**اگر بنا باشد هر مطلبی
قبل از انتشار به تسایید
روابط عمومی‌ها پس‌بند،
فهرست مقامهای حاکم از
آگاهی به واقعیت آنچه در
جامعه می‌گذرد محروم
می‌مانند و صدای مردم را
نمی‌شنوند.**



نیاز به اخذ مجوز یا کسب پاسخهای قانع‌کننده آنچنانی از «روابط عمومی‌ها» ندارد.

ششم - این حالت را می‌توان به نوعی سلطنت روابط عمومی‌ها نیز تلقی کرد. زیرا پس از مدتی اصولاً برای مطبوعات عادت می‌شود که هر نوع اعلامیه یا اطلاعیه یا پاسخنامه روابط عمومی‌ها را وحی منزل بدانند و ناگزیر مورد قبول قرار دهند، ولو اینکه سرایا نادرست و کذب محض باشد. یعنی حتی اگر یک نشریه واقعاً خبر یا گزارش خود را صحیح بدانند و مبادرت به انتشار آن کند، در صورتی که تکذیب‌نامه‌ای از سوی روابط عمومی مربوطه واصل شود، نه تنها باید آنرا چاپ کنند، بلکه ناگزیر است از پی‌گیری جریان هم دست بکشند، حتی اگر از نادرستی تکذیب‌نامه‌کذایی واقعاً مطمئن باشند. مثل ماجرای اختلاس ۱۲۳ میلیاردی در بانک صادرات، که وقتی قضیه در روزنامه سلام برملا شد، چون روابط عمومی

بانک صادرات آن را قاطعانه تکذیب کرد، کسی دنبال قضیه را نگرفت و گردانندگان روزنامه سلام هم ظاهراً مجاب شدند. زیرا وقتی روابط عمومی یک مؤسسه مالی دولتی، مسأله‌ای را تکذیب می‌کند، واقعاً چه کسی می‌تواند مجاب نشود؟!

هفتم - گهگاه شنیده می‌شود که بعضی مقامها به مطبوعات تأکید می‌کنند که انتقاد کنند، ولی انتقادشان باید سازنده باشد. در حالی که این نظر هم به هیچوجه نمی‌تواند قابل قبول باشد. زیرا نه تنها محال است مرز بین سازندگی و ویرانگری را در انتقاد بتوان مشخص کرد، بلکه منظور از سازندگی انتقاد هم قضیه‌ای است که هر کس به نوعی با آن برخورد می‌کند و طبق سلیقه‌های گوناگون در حالت‌ها و جوهای مختلف تفسیر و تعبیر می‌شود. چون مثلاً روزنامه‌ای که متعلق به جناح شکست خورده در انتخابات است، چگونه امکان دارد از مقامهای حاکم - که جناح مخالفش هستند - انتقاد سازنده به عمل آورد و در پی آن باشد که باعث تقویت و تحکیم مخالفان و رقبای خود شود؟ اگر هم فی‌المثل روزنامه‌ای چنین کند؛ یعنی یک روزنامه مخالف جناح حاکم، درج انتقادهای سازنده! را وجهه همت خود قرار دهد، آیا به قول هم‌وطنان گیلانی: با این کار مرغ پخته وسط دیگ به خنده در نمی‌آید؟

بعضی دیگر، انتقاد سازنده را چنین تعبیر می‌کنند که منظور، ارائه انتقاد همراه با راه حل سازنده است. یعنی انتقاد بشود، ولی راه چاره نیز مشخص شود. این هم بهیچوجه نمی‌تواند قابل قبول باشد. چون اگر منتقد راه حل سازنده داشت، که می‌رفت در کارهای اجرایی فعالیت می‌کرد و امور را پیش می‌برد. به همین ترتیب، یک منتقد کتاب یا فیلم هم فقط باید انتقاد کند و کسی حق ندارد به او بگوید «گر تو بهتر می‌زنی بستان یزن!» چون او نه کتاب‌نویس است و نه



فیلمساز. او فقط بلد است «نقد» کند. نه این که راه حل ارائه دهد و یا خودش را در مقام سازنده قرار دهد.

هشتم - رسالت مطبوعات جدی (چه مطبوعات سیاسی و اجتماعی و چه مطبوعات تخصصی) غیر از انتقال خبر، تولید و حتی بعضاً آفریدن خبر نیز هست. اگر یک نشریه بخواهد وظیفه اطلاع رسانی را به صورت واقعی انجام دهد باید کنجکاو و نکته بین و هدفمند باشد. پس باید نارسائی‌ها را ببیند و آنچه را مغایر اصول می‌داند به نقد بکشد. نقادی هم اکثراً به مذاق طرف انتقادشونده خوش نمی‌آید و چه بسا باعث برانگیختن خشم و کینه‌اش شود. بنابراین پس از مدتی اگر زورش برسد نشریه کنجکاو و نکته بین و هدفمند را بجای انعکاس دهنده واقعیت‌ها به یک عامل ساده انتقال دهنده خبر تبدیل می‌کند.

نهم - مطبوعات به طور معمول شکاف بین دولت و مردم را پر می‌کنند و با رساندن صدای مردم به گوش دولتمردان، هم انعکاس جریان افکار عمومی را تسهیل می‌کنند و هم رهبران را به آنچه در جامعه می‌گذرد واقف می‌سازند. اما اگر بنا باشد هر مطلبی قبل از انتشار به تایید روابط عمومی‌ها برسد، قهراً مقامهای حاکم از آگاهی به واقعیت آنچه در جامعه می‌گذرد، محروم می‌مانند و صدای مردم را نمی‌شنوند. در چنین حالتی است که منبع اطلاعاتی مقامهای حکومتی را فقط بولتن‌های محرمانه و گزارشهای رسمی و یا دیدگاههای مشاوران و نزدیکان تشکیل می‌دهد؛ که هیچکدام از این منابع نیز نمی‌تواند کاملاً مسبین واقعیت‌های موجود در جامعه باشد، چرا که همه به نوعی آلوده به ملاحظه کاری‌هاست.

* * *

با توجه به مواردی که ذکر شد، باز می‌گردیم به مسأله انتقاد سازنده که گهگاه به عنوان یک اصل از سوی دولتیان برای جلب توجه مطبوعاتیان در حرکت به سوی شیوه‌ای مطلوب در نقادی مطرح می‌شود و بسیار هم مورد تأکید قرار می‌گیرد.

به طور کلی هدف از انتقاد معمولاً چیزی جز سازندگی نیست و اصولاً ما انتقاد غیر سازنده نمی‌توانیم داشته باشیم. زیرا انتقاد حتی اگر مخرب و ویرانگر هم باشد، باز سازنده است. به این دلیل بارز که فرضاً اگر طرف انتقاد شونده در اثر انتقاد به کلی فرو ریزد و نابود شود، معلوم می‌شود که اصلاً پایه و مایه و بنیاد درستی

نداشته که در اثر انتقاد ویران شده و البته همان بهتر که از بین رفته است. بعد هم آنچه به جایش ساخته می‌شود و به وجود می‌آید، مسلماً بنیادی مستحکم‌تر از قبل خواهد داشت که خود همین امر دلالت بر سازندگی همان انتقاد ویرانگر می‌کند.

می‌ماند مسأله موزیکری، که بعضاً در قالب انتقادهای کوبنده و مخرب مطرح می‌شود و هدفش جز تضعیف و تخریب نیست. مثل این که می‌گویند: فلان روزنامه یا مجله یا رادیو، چون وابسته به دشمن است، اگر به یک نارسائی یا سوء استفاده یا ضعف عملکرد اشاره می‌کند یا انگشت می‌گذارد، هدفی جز ایجاد یأس در مردم و تخریب اذهان ملت، یا ممانعت از پیشرفت و توسعه کشور ندارد.



جالب اینجاست که حتی مواردی شبیه آنچه در بالا آمده نیز در سلک انتقاد سازنده جا می‌گیرد و نتیجه‌اش درست خلاف پندار بعضی‌ها، مثبت و مفید و سازنده است، نه منفی و مضر و مخرب. به این دلیل که انتقادهای دشمن یا مخالفین، ولو با هدف مودبانه هم باشد، سه حالت بیشتر ندارد. یا صحیح است، یا خلاف واقع است، و یا بزرگنمایی مسائلی است که چندان اهمیت ندارد (یا حتی اهمیت دارد). در حالت اول که انتقاد صحت دارد و واقعاً آنچه می‌گویند و می‌نویسند، اتفاق افتاده و انجام گرفته است، خود سبب تنبیه و هوشیاری خواهد شد و لذا جز «انتقاد سازنده» نمی‌توان بر آن نام نهاد.

در حالت دوم که انتقاد واقعیت ندارد و صرفاً نوعی شایعه‌پردازی برای ایجاد جو مسموم علیه نظام حاکم یا بعضی نهادها و دولتمردان است، باید گفت این حالت نیز در

نهایت سازنده خواهد بود (ولی البته تا نمر بدهد زمان می‌خواهد). تا جایی که نتیجه آن حتی از سازندگی هم فراتر می‌رود و به بی‌آبرویی دشمنان و توطئه‌گرانی می‌انجامد که برای اهداف سوء و مودبانه اقدام به انتشار انتقادهای غیر واقعی و مخرب کرده بودند.

این وضع قهراً مربوط به رسانه‌های خارجی می‌شود، و همانگونه که تاکنون شاهد بوده‌ایم، هر گاه رسانه‌های خارجی در صدد القای مطالب غیر واقعی و مسموم‌کننده علیه ما برآمده‌اند، همواره جز رسوایی برای خود ببار نیاورده‌اند. ولی اگر نشریه‌ای در داخل کشور مبادرت به انتشار مطالب خلاف واقع و خبرهای دروغ و انتشار شایعات مخرب کرد (یا به صورت تکرارکننده القانات مسموم رسانه‌های خارجی عمل کرد) به سهولت از طریق اسلحه قانون می‌توان به حسابش رسید و در دادگاه مطبوعات با حضور هیأت منصفه واقعاً منصف، در حضور همگان و یا از طریق برنامه تلویزیونی آنچنان رسوایش کرد که دیگر به گرد کار مطبوعاتی نگردد. به هر حال چه بی‌آبرویی رسانه خارجی و چه تنبیه رسانه داخلی (با حربه قانونی) هر دو از مواردی هستند که نشان می‌دهد حتی انتقادهای دشمنانه و غیر واقعی هم می‌تواند نتایج سازنده در پی داشته باشد.

در حالت سوم، اگر نشریه‌ای یک مسأله کم اهمیت (یا پراهمیت) را بزرگ کرده و یا از گاه کوه ساخت، تا به زعم آقایان (طرفدار تر انتقاد سازنده) باعث تضعیف نظام و دلسردی مسئولین و نگرانی مردم شود، قاعدتاً دو وضعیت وجود دارد. یکی این است که مسأله کم‌اهمیتی را بزرگ کرده‌اند و دوم این که مسأله مورد نظر واقعاً در اصل بزرگ و پراهمیت بوده است.

در مورد اول، یعنی بزرگنمایی مسائلی کوچک و بی‌اهمیت، باید تأکید شود که در اینجا اتفاقاً درست خلاف آنچه به نظر می‌رسد، اصل مسأله بیشتر به ضعف انتقادکننده ارتباط پیدا می‌کند، نه ضعف انتقادشونده. زیرا اصولاً گزارف‌گویی و یا به تعبیر عامیانه‌اش «از گاه کوه ساختن» دست‌کم از دروغ‌پردازی ندارد و اگر کسی یا رسانه‌ای به قصد تخریب در صدد این نوع انتقادگری برآید، در حقیقت ضعف خود را بر ملا کرده است نه طرف مورد انتقاد را. شاید بهترین دشمنان دنیا هم کسانی باشند که نتوانند از موضوع قدرت تاخت و تاز کنند و جز

بهانه جوئی و بزرگنمایی‌های بی‌محمل کاری از دستشان برنیاید. چنین مخالفان و دشمنان همواره باعث می‌شوند که قدرت حریف بیشتر جلوه کند و وجودشان مایه سازندگی و تقویت و استحکام باشد تا جایی که به نظر می‌رسد اگر حکومتی دشمن و مخالف نداشت، باید هر چه زودتر مخالفانی از این دست برای خود فراهم آورد. و به آنها تا می‌تواند آزادی عمل و میدان برای ساخت و ساز بدهد، تا بخاطر ضعف عملکردشان، قدرت و ابهت خود را بیشتر نمایش دهد.

اما مورد دوم، یعنی آن نوع انتقادهای مخرب و کوبنده که با بزرگنمایی نقاط ضعف پراهمیت و یا حتی پراهمیت جلوه دادن نقایص و کمبودها و ناتوانی‌های عادی می‌خواهند جو مسموم و گرفتارکننده‌ای علیه نظام حاکم ایجاد کنند، گفتنی است که قضیه در این مورد دو صورت دارد.

صورت اول این است که نظام حاکم آن نقاط ضعف یا نارسایی‌ها و کاستی‌های پراهمیت یا عادی را از مردم پوشیده نگهداشته و یا نخواست تا سوء عملکرد خود را برملا سازد. صورت دوم این که دولت همان نقاط ضعف و نارسایی‌ها را به شکل نقاط قدرت و توانمندی و حسابگری‌های هنرمندانه خود جلوه داده است. یعنی در هر دو صورت مردم را فریب داده و پرده بر روی واقعیت‌ها کشیده است. و چنانچه قصد فریبکاری در میان نبوده، چرا وضعیت پراهم شده که مخالفان و دشمنان توانسته‌اند از آب گل آلود ماهی بگیرند؟

به این ترتیب تصدیق می‌فرمایید که آن انتقادهای ویرانگر در اینجا چقدر سازنده خواهد بود و چگونه با لو دادن و افشای پرده‌بوشی‌ها، باعث خواهد شد که مردم به حقایق ماجرا واقف شوند و گندم‌نمای جو فروش را بهتر بشناسند. البته در این صورت یک گریزراه بسیار ساده

**اگر می‌بختی به چشم بچه‌ای
فرورفتی، باید خبر را قبل
از چاپ یا وزیر بهداشت
در میان گذاشت؟ اگر خبر
بسه اطلاع وزیر رسید
نتیجه نهایی چه خواهد
بود؟**

وجود دارد که توسل به آن باعث می‌شود هیچ رسانه‌ای نتواند از نارسائی و ضعف و بی‌کفایتی موجود استفاده کند و باعث اغتشاش ذهن مردم شود. این گریزراه هم چیزی نیست جز پیشقدم شدن نظام حاکم در انتقاد از خود و اعلام مسائلی که از سوءاستفاده‌ها، بی‌کفایتی‌ها، ناشیگری‌ها، کج‌سلیقگی‌ها و خیانت‌ها در هر بخش از تشکیلات درونی حاکمیت که باشد، خیر می‌دهد؛ و البته همراه با آن تنبیه افراد و عواملی که مسبب همه آن بدعملی‌ها بوده‌اند. به این ترتیب است که دیگر علتی برای ترس از انتقادهای مخرب (به صورت بزرگنمایی نقاط ضعف پراهمیت یا عادی) باقی نمی‌ماند. می‌بینیم که این نوع انتقاد (با ترس از آن) می‌تواند حالت سازنده داشته باشد.

لزوم پرهیز از حرابه مشت و چماق

به طور کلی هیچ نظام حکومتی در جهان وجود ندارد که سراپا بی‌عیب و نقص باشد. در هر رژیم و نظامی حتماً موارد عدیده‌ای می‌توان یافت که خیر از کاستی‌ها و بی‌کفایتی‌ها - در

سطوح مختلف - می‌دهد. و لذا اگر رسانه‌ای به انتقاد از آن موارد پرداخت، واقعاً باید شکرگزارش بود که دلسوزانه درصدد بیان نارسایی‌ها برآمده و باعث پالایش ضعف‌ها و بدعملی‌ها خواهد شد. لکن اگر هم رسانه‌ای موارد ضعف و کاستی‌ها را بیش از حد بزرگ کرد و غوغا به راه انداخت، این امر نباید باعث وحشت گردانندگان امور شود. زیرا اولاً باید یاد بگیرند که از انتقاد، هر قدر هم کوبنده باشد نترسند و نلرزند، و بدانند که اولین شرط دولتمداری داشتن ظرفیت کافی برای تحمل انتقاد (ولو گزافه) و پذیرش حرف مخالف و حتی دشمن است. ثانیاً در برخورد با رسانه‌های مخالف و معاند همیشه سعی کنند از توسل به مشت و چماق و تفنگک بهره‌یزند و جز حرابه قانون از هیچ وسیله دیگری برای مقابله با مطبوعات و رسانه‌های دگراندیش استفاده نکنند. ثالثاً این نکته را همواره به خاطر داشته باشند که وجود مخالف و دشمن مطبوعاتی همیشه باعث ترقی و پیشرفت بوده است و خواهد بود.

اگر سقوط رژیم پهلوی دهها و شاید صدها دلیل داشت، یکی از مهمترین دلایل این بود که هر دو شاه پهلوی به حد افراط از انتقاد می‌ترسیدند و به هیچکس ولو دلسوزترین مطبوعات نیز اجازه انتقاد (حتی صددرصد سازنده) نمی‌دادند.

تعطیل کردن مطبوعات ایران توسط آن پدر و پسر، اولین نتیجه‌اش این بود که آنها را از نعمت یا مزیت انتقادهای مطبوعاتی بی‌نصیب کرد. لذا هر چه جلوتر رفتند، از مردم دورتر شدند؛ حقایق بیشتر پنهان ماند؛ و نارضایتی مردم افزایش یافت. سرانجام وقتی هر دو شاه پهلوی از تخت افتادند، این نکته آشکار شد که مهمترین بدبختی آنها از دست دادن پل ارتباطی بین حکومت و ملت بوده است. و ما

بزرگترین بازار بین المللی پردیس، بازارچه ال‌رمس
کیش، روبروی بازار بین المللی پردیس، بازارچه ال‌رمس
تلفن: ۳۴۳۱ فاکس: ۳۴۳۱

نیک می‌دانیم که این پل ارتباطی هم جز مطبوعات آزاد نبوده و نخواهد بود.

در اینجا ذکر یک نکته واجب است تا مشخص شود که وقتی سخن از سازنده بودن هر نوع انتقاد (اعم از دلسوزانه یا ویرانگر) پیش می‌آید، منظور فقط انتقاد است، نه مطالبی که به قصد آشوبگری یا ایجاد تنش و برانگیختن اختلافات قومی یا تجزیه‌طلبی و کلاً به صورت فحاشانه ممکن است در مطبوعات انتشار یابد.

اگر نشریه‌ای مبادرت به فحاشی و هرزه‌درائی کرد یا با چاپ مطالب مفسده‌انگیز و غیر اخلاقی درصدد تخریب زیربنای فکری جامعه برآمد، بحث دیگری مطرح می‌شود که اصلاً به مسأله انتقاد مربوط نیست و اصولاً هم نباید این دو مبحث را با هم مخلوط کرد و هر دو را به یک چوب راند، گرچه تکلیف هر دو را نیز باید قانون روشن کند نه سلیقه یک فرد یا یک نهاد.

با این حال باید گفت که بعضی طرفداران نظریه «انتقاد سازنده» وقتی از استدلال باز می‌مانند، فوراً مسأله درج مطالب توهین‌آمیز یا فسادانگیز در مطبوعات را پیش می‌کشند و

نتیجه می‌گیرند که اگر انتقاد حالت سازنده نداشته باشد، توهین و فساد و تنش و فحاشی در پی خواهد آورد. بعد هم با تأکید بر این که مطبوعات باید فقط به دنبال انتقاد سازنده باشند، چنین عنوان می‌کنند که مصالح ملی و دوام و بقای دولت و ملت اقتضاء می‌کند که مطبوعات از درج انتقادهای غیر سازنده! بپرهیزند. ولی گفتنی است که انتقاد سازنده از نظر حضرات یعنی مطالب سانسور شده یا انشاء شده توسط روابط عمومی سازمانها. در حالی که می‌دانیم چنین مطالبی، نه به شل شفا می‌دهد و نه به کور عصا.

بنابراین، اگر کسی دائم مسأله انتقاد سازنده را مطرح کرد و گردانندگان مطبوعات و سایر رسانه‌ها را به پرهیز از انتقادهای غیرسازنده! فراخواند، مسلماً باید در یکی از ردیف‌های زیر جا داشته باشد.

۱- به طور کلی از مفهوم و معنای «انتقاد» بی‌خبر است و یا اصولاً نمی‌داند که امکان ندارد انتقادی سازنده نباشد.

۲- از هر نوع انتقاد متنفر است. ولی چون

از بیان این ویژگی خود شرم دارد، مسأله «انتقاد سازنده» را به گونه‌ای مطرح می‌کند که در حقیقت معنایی جز عدم انتقاد یا «انتقاد آپکی» از آن به دست نیاید.

۳- خود یا اطرافیانش در وضعیتی هستند که انتشار هر نوع انتقاد غیر سازنده (!) در مورد آنها رسوائی به بار خواهد آورد و مسائلی را رو خواهد کرد که نتیجه‌اش خوشایند حضرات نخواهد بود.

۴- از بس مطالب ضد و نقیض به هم بافته و عوام‌فریبانه کارها را پیش برده، وحشت دارد که اگر روال کار مطبوعات بر مبنای انتشار آزاد اطلاعات و اخبار باشد، کسی پیدا شود و مجش را بگیرد.

۵- بر موج عوام سوار است و می‌ترسد که اگر انتقادهای آزادانه صورت گیرد، هواداران خود را از دست بدهد. به همین دلیل می‌کوشد انتقاد را هم وزن و هم رتبه با توهین و ناسزا قلمداد کند تا معایب و کاستی‌هایش آشکار نشود.



۱۱۰۷
فروش ترخیصی
واردات - صادرات
مشاور امور گمرکی و ترخیص کالا از کلیه گمرکات کشور

دفتر مرکزی: تهران، خیابان استاد مطهری، خیابان شهید سلیمان
شماره (تلفن): خیابان حسنعلین واریش، پلاک ۶۹، شماره ۲
تلفن: ۸۸۱۶۲۲-۸۸۱۶۲۳-۸۸۶۶۶۶-۸۸۳۷۷۷
تکس: ۸۸۲۰۶۶
شعبه مشهد: ۸۸۳۷۷۷-۸۸۳۷۷۷
شعبه شیراز: ۸۸۳۷۷۷-۸۸۳۷۷۷

MANESH TARKHIS CO. LTD